

باغ من بر کنی

نقد و بررسی

عناصر شعر «باغ من»

رضا کریمی لاریمی

دانشجوی دکترای زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان‌ها و مدرس دانشگاه پیام‌نور استان مازندران

چکیده

قصیده، غزل و دیگر قالب‌های سنتی شعر می‌گفت و در محافل ادبی خراسان ارائه می‌داد. در آغاز، کار شعرهایی به سبک خراسانی می‌سرود. م. امید عقیده داشت که قالب‌های شعر فارسی زنده و جان دارند و شاعر می‌تواند همچنان که در قالب نیمایی شعر می‌سراید، از قالب‌های کهن نیز استفاده کند. او زاده خراسان و دل‌بسته میراث کهن ادب فارسی بود. در ابتدا مخالف نیما بود اما وقتی به تهران آمد و با نیما آشنا شد، شیوه او را پسندید و در شناساندن شیوه جدید کوشید.

کهن سروده‌های اولیه او شامل قصاید، غزلیات، قطعات، مثنوی‌ها، اخوانیه‌ها، طنزها و ... گردآمده در نخستین مجموعه اخوان، یعنی «ارغنون» (۱۳۳۰) است که نشانگر تأثیر محافل ادبی خراسان، و مطالعات پیگیرش در حوزه ادب سنتی است. با نشر مجموعه «زمستان» (۱۳۳۵) به‌عنوان یکی از وفادارترین و موفق‌ترین رهبران شعر نیمایی و نیز شاعری نوپرداز و جامعه‌گرا شناخته شد. او در این اثر نشان داد که در شعر حماسی و اجتماعی به شکل تازه‌ای از بیان دست‌یافته است. شعر «زمستان» اخوان بی‌شک، زبان حال مردم این دوره و در زمره زیباترین و شاخص‌ترین اشعار نو نیمایی است که رمزگرایی ناشی از عصر فشار و خفقان سیاسی را به

در این مقاله، ضمن معرفی شاعر، آثار، زبان، سبک و ادوار شعری‌اش، شعر نیمایی «باغ من» (درسی از ادبیات فارسی دوم متوسطه) از نظر عناصر شعری (عاطفه (محتوا و اندیشه)، خیال، زبان و شکل و موسیقی و فرم) مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اخوان ثالث، باغ من، زبان و سبک و ادوار شعری، تمثیل توصیفی، تمثیل سیاسی - اجتماعی، زبان تمثیلی، تمثیل رمزی و قالب نیمایی.

احوال و آثار مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث متخلص به م. امید در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان جا گذراند. از سال ۱۳۲۷ به تهران آمد و کار خود را با معلمی آغاز کرد. مدتی در روستاهای ورامین به آموزگاری مشغول بود. پس از انتقال به تهران، زندان و تبعید را در کوران مبارزات آن سال‌ها تجربه کرد. مدتی نیز در رادیو مرکز آبادان به فعالیت‌های فرهنگی و ادبی پرداخت.

او از پیش‌کسوتان شعر امروز، به ویژه شعر نو حماسی و اجتماعی است. اخوان ثالث در جوانی با شعر فارسی کلاسیک آشنا شد. در قالب‌های

شعر «باغ من» می‌تواند حامل بخش اعظم ویژگی‌های شعر اخوان شمرده شود و «حوادث زندگی مردم ایران» را با اندکی تأمل می‌توان در آن مشاهده کرد

خوبی نشان می‌دهد.

پس از آن مجموعه، او با انتشار «آخر شاهنامه» - (۱۳۳۸) و «از این اوستا» (۱۳۴۴) اوج شکوفایی شعری خویش را در واپسین سال حیات نیما نمایان ساخت و جایگاه خود را به‌عنوان یکی از ارکان شعر نو فارسی تثبیت کرد. اخوان در مجموعه آخر شاهنامه به نقل و روایت در شعر روی می‌آورد؛ روح روایتگری در بیشتر شعرهایش غلبه می‌کند و در نتیجه، مثل هر نقال و قصه‌گوی دیگری به سوی توصیف راه می‌گشاید.

صلابت و سنگینی شعر خراسانی، زبان ادبی رو به گذشته و در مجموع تخیل سرشار او از اشعار و سنت‌های حماسی و اساطیری کهن و علاقه ویژه‌اش به زبان حماسی و فکر فردوسی، سبک شاعری وی را متمایز می‌کند.

«برجسته‌ترین مختصات سبک نو قدمایی شعر اخوان عبارت‌اند از:

۱) بیان‌روایی فاخر و باستان‌گرا، بهره‌ور از صلابت سبک خراسانی و پیوند آن با مایه‌های زبان عامیانه

۲) ترکیب‌سازی‌ها و تصویرآفرینی‌های نومعتدل

۳) التزام به شیوه‌نیماد در حوزه شکل و موسیقی

۴) غلبه روح یأس و حسرت تاریخی - اجتماعی، که برجسته‌ترین خصیصه عاطفی و اندیشگی شعر او محسوب می‌شود. شعر اخوان در یک چشم‌انداز کلی، آیینة فراز و فرودهای تاریخی - اجتماعی سرزمین ما طی دهه‌ها و بل، سده‌های متوالی است» (روزبه، ۱۳۸۶: ۱۸۹ - ۱۸۸).

«معانی و مضامین شعر اخوان در قالب سه گرایش عمده انعکاس یافته‌اند:

۱) ستایش حسرت‌آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان

۲) شکاکیت و نیست‌انگاری خیامی

۳) نفرت و نومیدی روشنفکرانه.

در مجموع، اخوان‌رامی توان «اسطوره‌پرداز یأس و شکست تاریخی» دانست. اخوان، همانند زندان تاریخ، پشت به دنیای امروز، به جهان آرمانی دیروز (آرمان شهر زرتشت و مانی و مزدک) روی آورد و بر شکست

آرمان‌های تاریخی - اجتماعی خود و هم‌سلاش، همچون «لولی وشی مغموم» طنناز اما تلخ‌گریست، دشنام داد و گاه پوزخند زد» (همان: ۱۸۹).

وی بعدها با چاپ مجموعه اشعاری مانند «پاییز در زندان» (۱۳۴۸)، «دوزخ، اما سرد» (۱۳۵۷)، «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست» (۱۳۵۷) و «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» (۱۳۶۸) قدم به قدم از روح سیال شعر نو فاصله گرفت و به حیطه شعر کلاسیک نزدیک شد و به همان راه ادامه داد و در میانه این دوره به‌عنوان شاعری توانا و شاخص باقی ماند.

اخوان علاوه بر شعر و شاعری از همین دوره مهارت خود را در نقادانی نوعی دید اجتماعی و سیاسی نشان داد. او از نخستین کسانی است که به نحوی به تجزیه و تحلیل شعر نو نیمایی، به‌ویژه از جهت وزن و قالب پرداخت و تئوری ساختار زبانی و موسیقایی شعر نیمایی را تبیین نمود و آثاری چون «بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج» (۱۳۵۷) و «عطا و لقای نیما یوشیج» (۱۳۶۱) را در این زمینه پدید آورد. نیز آثاری نظیر «صدای حیرت بیدار» (گفت‌وگوه‌ها، ۱۳۷۱)، «حریم سایه‌های سبز» (۱۳۷۳)، و «نقیضه و نقیضه‌پردازان» (۱۳۷۴) در حوزه فرهنگ و ادب از او به جا مانده است.

اخوان ثالث در شهریور ماه ۱۳۶۹ در تهران درگذشت و در جوار آرامگاه فردوسی در توس به خاک سپرده شد.

نگاهی کوتاه به ادوار شعری، زبان و سبک اخوان

خراسان رویشگاه زبان فارسی بعد از اسلام است. از این جایگاه، بزرگ شاعران و عارفانی چون رودکی، خیام، عطار، مولوی برخاسته‌اند و اخوان نیز شاعری برخاسته از این رویشگاه است.

رادمردی که در سال دوم و سوم دبیرستان، در پانزده، شانزده سالگی قدم در انجمن ادبی خراسان گذاشت و در محفل بزرگانی چون گلشن آزادی، محمود فرخ، منشی نصرت اصفهانی، سید رضا عقیلی

کوثری به زانو نشست و سروده‌هایش را زمزمه کرد.

گرچه شاعر بودن اخوان امری فطری است اما شاعر ماندن او نتیجه تلاش و ریاضت سخت، ذهن آفرینشگر و بهره‌وری از بزرگان ادب بوده است.

کارهای شعری امید را باید در ایام زندگانی‌اش به سه دوره تقسیم کرد؛ دوره اول دوره کارهای «ارغنون‌وار» اوست. آغازی برای شاعری جوان که جامعه سختگیر و متعصب و مفتخر به داشتن سوابق هزار ساله، شاعر خراسانی را به تحسین وامی‌دارد. برای نمونه، غزلی به نام «حجت بالغ» با مطلع «برده دل از کف من آن خط و خالی که تورا است»، با قصیده‌های به نام «عصیان» با مطلع «برخیزم و طرح دیگر اندازم». این دوران از سال ۲۵ تا ۲۸ ادامه می‌یابد و طی آن، امید یک شاعر کاملاً قدمایی است.

«دوره دوم از سال ۳۱ به بعد است. زائر توسی از راه میان‌بُر از خراسان به مازندران، می‌رود و با شعر نیما آشنا می‌شود. خودش در این باره می‌گوید: ده دوازده سال پیش در روزهای سرد تنهایی و بیگانگی «زمستان» اگر می‌نوشتیم: کوشیده‌ام از راه میان‌بُر از خراسان به مازندران بروم از خراسان دیروز به مازندران امروز... می‌خواهم چنین باشد که بتوانم اعصاب و رگ‌هایم سالم و درست زبانی پاکیزه و متداول را که همه تار و پود زنده و استوارش از روزگاران گذشته است، به خون واحساس و تپش امروز... پیوند بزنم.»

«و نمی‌دانستم این کار چگونه باید صورت بگیرد و نتیجه چه خواهد شد؟ امروز وقتی حاصل این پیوند را بر شاخه بعضی درخت‌ها و نهال‌های دیگر می‌بینم، می‌دانم و گاهی چنین می‌اندیشم که شاید پُربیراهه و پرت نرفته باشم. چون آخر گاهی نیز چنین اندیشیده‌ام که زبان ملی ما فارسی دری، تنها همین زبان محدود و بیچاره و زیون تیراژهای وسیع متعلق به بعضی ناشران «لوارق و اصوات و نقوش» یعنی قاذور لهجه و لقوقه بابا شامل‌های پایتخت نیست.»

در این سال‌ها امید، با مجموعه «زمستان»

(۱۳۳۴) به اوج شهرت خود رسید. علاوه بر زمستان، از کارهای دیگر اخوان به سبک نیمایی باید «آخر شاهنامه»، «از این اوستا»، «در حیاط کوچک پاییز در زندان»، «زندگی می گوید اما باز باید زیست» و «دوزخ اما سرد» را نام برد. دوره سوم، دوران گرایش بیشتر به قالب‌های سنتی - ۵۰ سالگی است. آثار این دوره امید را باید دیوان دوم او پنداشت. «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، به گلزاری می ماند که چیدن گل‌های یک دست و معطر از آن مشکل است. زبان اخوان پیوندی است از خراسان، زبان نیمایی و زبان امروز، و این ویژگی مولود استعداد درخشان و ذهن خلاق اوست.

مقدمه

در شعری همچون «باغ من»، استادی اخوان در سبک و تداوم سنت کلاسیک نشان داده می‌شود. باغ‌ها، گلستان‌ها و بوستان‌ها همچون قو در شعر اروپایی، مضامین تکراری اند.

به تابلوی «باغ من» در زمستان بنگرید؛ چه حرکت و شتابی دارد و چطور رنگ آمیزی مناسب را به خود گرفته است؟ برگ‌ریزان را در نظر بگیرید که چپ و راست بر آن می‌تازد و برگ‌های زرد و قرمز رنگ را در هم از چپ و راست بر زمین می‌کوبد. گویی باد بافنده‌ای است که جامه‌ای از تار و پود زر برای باغ می‌بافد. انعکاس نور خورشید روی برگ‌ها برق خنده را به ذهن می‌آورد و شکل برگ‌ها هنگام افتادن، به قطرات اشک باغ تشبیه شده است و رنگین بودن برگ‌ها چنان می‌نماید که اشک‌ها خونین شده یا خون با اشک در آمیخته است.

خط‌های آغازین، صحنه را بر پا می‌کند که در آن پیوند آسمان و ابر، بر ضد دل تنگی و تنهایی باغ اقدام می‌کند و تا آنجا که رویارویی شعر را عمیق می‌سازد.

پس، «پوستین ابر» برهنگی خزانی را آشکارتر می‌کند. همچنان که شعر پیش می‌رود، میوه خاطرۀ باغ، تصویر اشک‌های خونین را به دنبال دارد و بالاخره با چهره پادشاه پاییز، باغ به

استعاره‌ای برای اجتماع مبدل می‌شود و شعر در موضع مخالف می‌ایستد. نه تنها با قرارداد سبک شعر باغ من، بل با تمامی نسبت شعر قدیم که از ابزارهای اجتماعی توصیف طبیعت تخطی دارد.

اخوان در بسیاری از شعرهایش با کاربرد تکنیکی مشابه، معانی نو را در ترکیب‌های کلاسیک و افسانه‌های قدیمی به دست می‌دهد.

شعر باغ من می‌تواند حامل بخش اعظم ویژگی‌های شعر اخوان شمرده شود و «حوادث زندگی مردم ایران» را با اندکی تأمل می‌توان در آن مشاهده کرد.

حقیقت این است که اخوان در بخش عمده دوره ده ساله اوج و عروج شاعری خویش را (۱۳۳۴ - ۱۳۲۴) همچون استادش، نیما، رویکردی بارز به زبان تمثیلی دارد و ظرفیت‌های گسترده، تمثیل را در سروده‌های برجسته خویش به کار می‌گیرد. وی خود را مدافع «رمز و عدم صراحت و ابهام شعری» معرفی می‌کند و در عمل نیز می‌کوشد برای بیان اندیشه‌های خود، تصاویری عینی برگزیند و بدین ترتیب، اندیشه و عاطفه خویش را به مخاطب سرایت دهد. به عبارت دیگر، «او در شعر خود نه به توصیف قناعت می‌کند و نه تصویر را اساس شعر می‌داند، بلکه غالباً از این دو، قدم فراتر می‌نهد و شعر خود را خاصه شعرهای روایتی خود را به صورت شعر تمثیلی جلوه می‌دهد. بنابراین، شعر اخوان به یک حساب دقیق، شعری تمثیلی است؛ زیرا غرض شاعر از نقل و حکایت، خود وقایع نیست بلکه قصه و روایت برای او وسیله بیان است. وی از همان ابتدا که قصه را آغاز می‌کند، در واقع در هیچ یک ارائه مستقیم وجود ندارد و همه‌جا در پشت روایت و قصه فکر و اندیشه‌های اجتماعی و با فلسفی وجود دارد. همه جا در شعر اخوان باید به دنبال معنی اصلی و مفهوم تمثیل و نماد آن رفت» (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۱۷۹).


بحث و بررسی

همان‌طور که گفته‌اند، شعر گره خوردگی عاطفه و خیال و اندیشه است که در زبان آهنگین شکار می‌گیرد.

حال اشعار اخوان را از لحاظ عاطفه (محتوا و اندیشه)، خیال، زبان و موسیقی و فرم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) از نظر گاه عاطفه (محتوا و اندیشه): از نظر محتوا و اندیشه شعر اخوان حدیث شکست و ناامیدی و زمستان و وحشت و غم و سکوت، گرایش به ایران پیش از اسلام و اسطوره‌های ایران باستان است. وی در ابتدای کارش بیشتر عواطف تغزلی دارد و بعد اجتماعی و سیاسی و فلسفی می‌شود. برجستگی کلی اشعار او از سال ۱۳۲۰ غم بار بودن فضای آن‌هاست. او با استفاده از واژگان «شب/ تیرگی/ ظلمت/ ابر» به خط بافت سیاسی - اجتماعی و سرکوب مبارزات مردم برای به دست آوردن حقوق اجتماعی اشاره می‌کند. به قول اخوان، فضای ایران همیشه زمستانی است. از جنبه محتوایی، شعر اخوان شعری اجتماعی است. «اخوان ثالث انسان را در صورتی شایسته نعت و اطلاق شاعری می‌داند که وظایف و مسئولیت‌های خود را در قبال جامعه و زمانه خود گزارد» (کاخ، ۱۳۷۱: ۹۶) و «جز شعر اجتماعی که طبیعتاً جنبه سیاسی هم دارد، شعر دیگری را اصیل نمی‌داند». (همان کتاب: ۲۳۰) وی در گفت‌وگویی با تأکید بر ضرورت گرایش اجتماعی شعر می‌گوید: «غیر از بعضی شعرهای غزلی یا کوتاه دیگر، بقیه و سواد اعظم شعرهای من جهت اجتماعی داشته، جهت سیاسی داشته، بدون اینکه من سیاست را صریحاً و مستقیماً، چه در شعر نوام چه در شعر کهنه‌ام آورده باشم» (همان: ۳۵۳). بنابراین ما، در بررسی محتوایی شعر اخوان با شاعری اجتماعی روبرو هستیم که شعر او غالباً درون مایه‌های سیاسی - اجتماعی دارد و همگام با تحولات اجتماعی، همگام با خیزش‌های مردمی، پیروزی‌ها و شکست‌های اجتماعی پیش می‌رود و در طول حیات پر بار خویش، تصویری روشن از اجتماع روزگار خود در لابه‌لای شعرش به ثبت می‌رساند.

شعر «باغ من» از جنبه محتوایی «تمثیل سیاسی - اجتماعی» است. اخوان حقایق تلخی را از وضعیت جامعه ایرانی پس از



کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ در پشت توصیف واقع‌گرای این تمثیل نشانده است. می‌دانیم که پس از کودتا در ایران سیل نابودی ارزش‌ها به راه افتاد. اخوان سال‌ها مرثیه‌گو و نوحه‌سرای این شکست سیاسی بود و بعدها نیز نتوانست سایه سنگین غم و نومیدی حاصل از آن را از حریم شعر خویش بتاراند و خیلی دیر جوانه‌های سرسختی را که بر «پاییز» و «زمستان» شوریدند و بهاری ماندگار آفریدند، دریافت. به هر حال، «اخوان در این شعر از سرزمینی سخن می‌گوید که در برابر هجوم بی‌رحمانه زورگویان بی‌دفاع مانده است. آشفتگی و بی‌سامانی در نسوج اجتماع نفوذ کرده و روز به روز بر پژمردگی روحی جامعه افزوده می‌شود. سرزمینی که گویی مردم آن ظلم و ستم حاکم را سرنوشت ناگزیر خود می‌دانند و در برابر آن نمی‌ایستند. سرزمینی با گذشته‌ای درخشان و اکتونی تیره - تباه - البته در زمان سرایش شعر، یعنی؛ خرداد ماه ۱۳۳۵» (باغبان، ۱۳۷۷: ۲۲۱ - ۲۲۰).

باغ من آسمانش را گرفته تنگ در آغوش ابر با آن پوستین سرد نمناکش

ابر که نهاد جمله است، با پوستین سرد و نمناکش سراسر آسمان میهن را پوشانده است. فضا، فضای سرد و سیاهی است. خفقان موج می‌زند. ابر خفقان و تسلط خودکامگی فضای اجتماعی و سیاسی ایران را فرا گرفته است و سرکوب و خشونت و حذف نیروهای آزادی خواه در سراسر کشور هست.

باغ بی‌برگی روز و شب تنهاست، با سکوت پاک غمناکش

مردم در سراسر کشور در تمامی طول سال در نهایت خفقان و ظلمت (بعد از کودتای ۱۳۳۲) به سر می‌برند.

کشور، خالی از انسان‌های آزاده است. من (شاعر) همیشه تنها، در سکوت و غمگینی هستم. نسبت دادن دو صفت پاکی و غمناکی به سکوت از دو حس متفاوت شاعر بهره جسته که حس آمیزی زیبایی را به وجود آورده است. باغ بی‌برگی استعاره از فضای زندگی و کیفیت روحی شاعر است که تناقض (پاردوکس) زیبایی در آن نهفته است.

ساز او باران، سرودش باد

باران و باد؛ اشک و آه مردم. باد در حقیقت شدت خشم را می‌سازد اما در اینجا باد و ساز از آن ملت است. ملت تنها سرودسازی که دارد، آه و زاری‌اش است و با آن خوش است. تمام شور و نشاط و زندگی‌ام از باران (اشک) و باد (غم) پر شده است.

جامه‌اش شولای عریانی است

جامه میهن در حقیقت بی‌جامگی است؛ یعنی ملت پناهی ندارد. شولای عریانی پارادوکس دارد. تصویر فسوق به یأس و ناامیدی کامل شاعر اشاره دارد.

ور جز اینش جامه‌ای باید

فکر می‌کنید اگر باید جامه‌ای براننده‌تر داشته باشد، چه باید کرد؟

بافته بس شعله زر تار بودش باد

باد جامه‌ای زرد رنگ (به رنگ یأس) بر تن این ملت کرد. زرتار: صفت شعله/ زرین ایهام تناسب با کلمه بود/ باد شعله زر تار بود جامه‌اش را بافته است. باد جامه‌ای شعله رنگ (زرد رنگ) بر تن این ملت کرده است.

تار: عمودی/ بود: افقی. باد ورزشش در عرض است. جامه تن جامعه زرد رنگ و یأس آلود است.

گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد، یا نمی خواهد باغبان و رهگذاری نیست باغ نومیدان، چشم در راه بهاری نیست.

هر کسی در هر جا خواسته یا ناخواسته شکوفا شود یا نشود، کسی به فکر او

نیست و به زیبایی‌های اندیشه‌اش توجهی نمی‌کند. من ناامید منتظر نیستم که گلستان اندیشه‌ام شکوفا شود. ملت کسی را ندارد. حامی و قهرمانی و رهبری و نشان‌دهنده راهی نیست، در سراسر میهن چشمی منتظر قهرمانی نیست. سرکوب شدید کودتای ۱۳۳۲ (سرکوب نهادهای دموکراتیک، سانسور شدید مطبوعات، دستگیری و کشتار آزادی‌خواهان و ...) شاعر را نومید کرده است. (باغبان: رهبر/ باغ نومیدان: فضای استبداد زده عصر شاعر/ بین «بروید»، «نروید» و «خواهد»، «نمی خواهد» تضاد فعلی زیبایی به کار رفته است.)

گر ز چشمش پر تو گرمی نمی‌تابد ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید

باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟

اگر چشم میهن بی‌فروغ است، اگر میهن مرده را مرده می‌بینی و گل لبخندی از آن شکوفه نمی‌زند، چه کسی گفته است این سرزمین زیبا نیست؟ (باز هم این سرزمین بسیار زیباست).

اگر برق امید از چشمان من (شاعر) نمی‌درخشد و لبخندی بر چهره‌ام نقش نمی‌بندد، چه کسی می‌گوید که

پایان عمر و آرزوها زیبا نیست. باز هم زیباست. علت آن هم گذشته پرافتخار این باغ است.

داستان از

میوه‌های سر

به گردون سای

اینک خفته در

تابوت پست خاک می‌گوید

پاییز عمر من حکایت از اندیشه‌ها و افکار بسیار بلندی دارد که در خاک آرمیده است. پاییز از میوه‌هایی حکایت دارد که روزی سر به اوج آسمان داشته و امروز در دل خاک خفته‌اند.

ماجرا و روایت، ماجرای شهادت و قد علم کردن فرزندان این سرزمین است. انسان‌هایی که در راه آزادی و ایجاد جامعه مدنی جان باخته‌اند. این آزادی‌خواهان

خصیصه گفته‌اند که شاعر پاییز را «مظهر زیبایی و پادشاه فصل‌ها می‌داند». ولی این پندار مؤلفان با اندکی تأمل در جزئیات شعر و فضای غم‌انگیز آن نقض می‌شود. اگر پاییز مظهر زیبایی است چرا شاعر بر «غمناک» بودن سکوت باغ انگشت نهاده است؟ چرا اهالی باغ را «نومیدان» خوانده است؟ (با برابر گذاری عنوان «باغ من» با ترکیب «باغ نومیدان» می‌بینم که خود را نیز «نومید» معرفی کرده است). چرا باغ را حتی چشم در راه بهار و سرسبزی نمی‌داند و چرا «باغ بی‌برگی/ خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز»؟ به نظر نگارنده، مؤلفان کتاب جانب‌داری اخوان از باغ را، به نادرست، هواداری از پاییز دانسته‌اند و بند پایانی شعر در ایجاد این گمان بی‌تأثیر نبوده است.

اخوان برای پاییز از فعل «می‌چمد» استفاده کرده است و «چمیدن» را اگر به معنی «خرامیدن» و «با ناز و کرشمه راه رفتن» بدانیم - که احتمال صحت این معنا در این موضع قوی است - نسبت این فعل با پاییز بیش از آنکه نشانهٔ زیبا دانستن پاییز باشد، نماد بی‌قیدی نومیدانهٔ اهالی باغ است که پاییز را به حال خود رها کرده‌اند تا جاودانه در سرزمین آن‌ها بخرامد و سرگرم تخریب سبزینه‌ها باشد. از سوی دیگر، می‌دانیم که «چمیدن» به معنی «جولان دادن در میدان جنگ و هم نبرد خواستن و حمله کردن، سوار یا پیاده در رزمگاه پیش صفوف دشمن خودنمایی کردن و مبارز طلبیدن و حمله آغازیدن»^۱ هم هست و اگر «چمیدن» را در شعر «باغ من» به این معنا به «پاییز» نسبت دهیم - که با مشرب سنت‌گرای اخوان در کاربرد واژگان بی‌تناسب نیست - باور مؤلفان به‌طور کامل نقض خواهد شد.

واژه دیگری که در بند پایانی شعر، گمان جانب‌داری شاعر از پاییز را دامن می‌زند، کلمهٔ «پادشاه» است.

«شاه» یا «پادشاه» را در یکی از کاربردهای کلمه «بر هر چیزی که آن در بزرگی و خوبی به حسب صورت یا معنی از امثال ممتاز باشد اطلاق کنند؛ مانند شاه سوار

آمیخته با خون و زاری است. خنده‌اش نیز خونی است (پارادوکس). سرزمین همیشه پاییزی ما، جاودان باقی خواهد ماند.

۲) از منظر خیال: بیشتر اشعار اخوان روایی (یا روایت گونه) است تا تصویری. البته تصاویر زیبا و تازه نیز دارد و توصیف‌های قوی با استفاده از تشبیه و تمثیل. «باغ من» از میان ساختارهای سه گانه تمثیل (داستان تمثیلی، تمثیل توصیفی و گفت‌وگوی تمثیلی) ساختاری توصیفی دارد و «توصیفی از یک باغ خزان زده است، یا به گفتهٔ اخوان «باغ بی‌برگی»؛ باغی که آسمان فراز آن را ابر پوشانده است و باد و باران بر فضای آن حاکم‌اند. بی‌باغبان است و حتی رهگذری از آن عبور نمی‌کند. امیدی هم به آمدن بهار ندارد. میوه‌های سرفرازش اینک در تابوت پست خاک خفته‌اند و پاییز فاتحانه در آن اسب می‌تازد» (باغبان، ۱۳۷۷: ۲۲۰).

ناگفته نماند در مقدمه‌ای که مؤلفان کتاب دربارهٔ شعر «باغ من» نوشته‌اند، توصیفی بودن «باغ من» را پذیرفته و در تبیین این

کسانی بودند که از عظمت و شکوه سر بر آسمان می‌ساییدند و اینک در تابوت پست خاک خفته‌اند.

مقصود از میوه‌های سر بر گردن سای، انسان‌های والا و بعضاً مبارزی هستند که اکنون از دنیا رفته‌اند ولی یاد و خاطره آن‌ها باغ را زیبا نگه‌داشته است. زیبایی‌ای که در افتخارات ملی و دینی گذشتهٔ این باغ (ایران) جاودانه است. اینان همان آزاد مردان و آزاد زنانی هستند که در روزگاران گذشته برای ایجاد فضای باز و به دست آوردن آزادی به شهادت رسیده‌اند. انسان‌های آزاده‌ای که از عظمت و شکوه و سربلندی سر بر آسمان ساییدند و اینک در خاک خفته‌اند.

**باغ بی‌برگی
خنده‌اش خونی ست اشک‌آمیز
جاودان بر اسب یال افشان
زردش می‌چمد در آن
پادشاه فصل‌ها، پاییز**

این ملت نشاطی ندارد و نشاطش هم



و شاهراه و شاه‌توت و امثال آن^۱». به گمان نگارنده، اخوان در مصرع «پادشاه فصل‌ها، پاییز» ضمن آنکه با تکیه بر این معنا و کاربرد واژه «پادشاه» بر حقیقت‌نمایی تمثیل افزوده و خود را از بازخواست‌های احتمالی پیشاپیش تبرئه کرده، زیرکانه نکته‌ای ظریف را نیز به میان آورده و آن برابرگذاری دو عنصر تمثیلی «پاییز» و «باغ» با دو عنصر معنایی «پادشاه» و «سرزمین» است؛ یعنی، آنچه پاییز با باغ می‌کند، پادشاه با سرزمین شاعر کرده است. ترکیب «پادشاه فصل‌ها» اگر تکیه بر معنای ذکر شده از لغت نامه دهخدا حامل تلقی مثبت و در مجموع به نفع «پاییز» بود، در این تعریف و تعبیر جدید، شمایلی نادلپذیر می‌یابد و می‌تواند عنصری منفی تلقی شود.

هر تمثیل از پیوند چند «عنصر تمثیلی» شکل می‌گیرد و عناصر تمثیل - که در حکم الفبای زبان تمثیلی هستند - بر مبنای نوعی ارزش‌دآوری گزینش می‌شوند. به عبارت دیگر، تمثیل و زبان تمثیلی پایه‌های خویش را بر یک زمینه فرهنگی مشترک و عموماً جهانی می‌گذارد. بر این مبنا می‌توان عناصر تمثیلی را در اکثر تمثیل‌ها به دو دسته «عناصر مثبت» و «عناصر منفی» تقسیم کرد. در سرورده مورد بحث «باغ»، «باغبان و رهگذار»، «میوه‌ها» و «بهار» عناصر مثبت و «ابر»، «باد و باران»، «سکوت» و «پاییز» عناصر منفی هستند. البته در مفهوم یابی عناصر تمثیل باید فضای حاکم بر اثر تمثیلی و به‌ویژه قرینه‌سازی‌های تمثیل‌پرداز را در نظر داشت؛ زیرا گاه مشاهده می‌شود که در یک تمثیل، پدیدآورنده، پیشینه فرهنگی برخی عناصر را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را در فضایی دیگر و به مفهومی دیگر به کار می‌گیرد. به همین سبب، هیچ عنصر تمثیلی مفهوم و جایگاهی تغییرناپذیر ندارد و ممکن است از یک اثر تمثیلی تا اثر دیگر مفهوم یک عنصر تمثیلی دستخوش دگرگونی محتوایی شود یا جایگاه خود را در ارزش‌دآوری تمثیل‌پرداز از دست بدهد و مثلاً عنصری منفی به عنصری مثبت تبدیل شود.

اخوان عناصر تمثیل خویش را از طبیعت گرفته و ظاهراً در پیشینه فرهنگی این عناصر تغییرچندانی ایجاد نکرده است. وی به گونه‌ای واقع‌گرایانه به توصیف یک باغ خزان‌زده پرداخته و به مدد تخیل خویش تصویری کم‌ظنیر از بگماگر طبیعت به دست داده است تا در آن سوی این توصیف و تصویر، اندیشه و ذهنیت خویش را به مخاطب منتقل کند و از غارتگر سرزمین باستانی‌اش به اشارتی یاد کند.

برخی عناصر تمثیلی شعر «باغ من» را به اختصار بررسی می‌کنیم و درباره هر یک توضیحی می‌دهیم: **ابر:** مظهر خفقان و تسلط خودکامگی است و نابودی آزادی‌های اساسی و اولیه انسان. نیما یوشیج هم هنگامی که می‌خواهد از فضای مه گرفته و خفقان‌آور روزگار خود حکایت کند، عنصر تمثیلی «ابر» را به کار می‌گیرد و از «دنیای ابراندود» سخن می‌گوید: «خانه‌ام ابری است/ یکسره روی زمین ابری است با آن» (طاهباز، ۱۳۷۱: ۵۰۴).

باد و باران: این دو عنصر گاهی به تنهایی و گاه همراه یکدیگر به‌عنوان مظهر آشفتگی و هرج و مرج به کار می‌روند و عناصر ویرانگر تلقی می‌شوند. اخوان در شعر «مرثیه» عنصر تمثیلی «باد» و در شعر «آنگاه پس از تندر» عنصر تمثیلی «باران» را به‌عنوان مظهر آشفتگی و ویرانگری به کار برده است. نیما یوشیج نیز بارها «باد» را به‌عنوان عنصری ویرانگر به کار گرفته است. برای نمونه، در ادامه شعر «خانه‌ام ابری است» - که پیش‌تر بخشی از آن را نقل کردیم - می‌خوانیم: «از فراز گردنه خرد و خراب و مست/ باد می‌پیچد/ یکسره دنیا خراب از اوست. (طاهباز، ۱۳۷۱: ۵۰۴ - ۵۰۵).

در شعر «باغ من» به رخم اینکه شاعر، باد و بارانش را «ساز و سرود دانسته است، با توجه به فضای شعر به نظر می‌رسد که باید این دو را تصویرگر آشفتگی و پریشانی دانست.

باغ: باغ در این سرورده نمادی از سرزمین یا میهن من، ایران است. یکی دیگر از سرورده‌های اخوان که در آن عنصر تمثیلی «باغ» برای ارائه تصویری از ایران به کار گرفته شده «پیوند و باغ» است. اخوان در این شعر از ایران با عنصر تمثیلی «باغ» و از همسایه شمالی با نام «باغ همسایه» یاد کرده است: «روح باغ شاد همسایه/ مست و شیرین می‌خرامید و سخن می‌گفت/ و حدیث مهربانش روی با من داشت/ من نهادم سر به نرده آهن باغش/ که مرا از او جدا می‌کرد.../ بار دیگر سیب را بوید و ساکت ماند/ من نگاهم را چو مرغی مرده سوی باغ خود بردم» (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۹۳ - ۹۲).

بهار: مظهر وضعیت مطلوب و موعود است. زمانه‌ای که ابرهای تیره خفقان و استبداد از آسمان سرزمین شاعر کنار برود. رکود و بی‌حاصلی پاییز و سرمای سوزان زمستان پایان پذیرد و سرسبزی و طراوات آزادی و برابری به میهن او باز گردد.

ادامه مطلب در وبگاه نشریه...

منابع

۱. آژند، یعقوب؛ ادبیات نوین از مشروطه تا انقلاب اسلامی (ترجمه و تدوین). امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۲. احمدی، بلک؛ ساختار و تأمل متن، ۲، چ. نشر مرکز، چ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۳. اخوان ثالث، مهدی؛ بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج. انتشارات توکا، چ اول، تهران، ۱۳۵۷.
۴. عطا و لقای نیما یوشیج. انتشارات توکا، چ اول، تهران، ۱۳۶۱.
۵. گزینة اشعار. انتشارات مروارید، چ اول، تهران، ۱۳۶۹.
۶. آخر شاهنامه. انتشارات مروارید، چ سیزدهم، تهران، ۱۳۷۵.
۷. از این اوستا. انتشارات مروارید، چ دهم، تهران، ۱۳۷۵.
۸. بهترین امید. انتشارات آگاه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۵.
۹. در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرود. انتشارات بزرگمهر، چ سوم، تهران، ۱۳۷۰.
۱۰. زمستان. انتشارات مروارید، چ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۱. صدای حیرت بیدار (گفت‌وگوه). با مقدمه مرتضی کافی، زمستان؛ تهران، ۱۳۷۱.
۱۲. باغبان، علیرضا؛ «زبان تمثیلی در شعر نیما و اخوان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۷۷.
۱۳. حقوقی، محمد؛ شعر زمان ما (۲) مهدی اخوان ثالث، نگاه، چ دوم، تهران، ۱۳۷۱.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه. ۱۴ ج و مقدمه. دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. ذوالفقاری، حسن و غلامرضا عمرانی و فریده کریمی‌راد، زبان و ادبیات فارسی عمومی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. روزبه، محمدرضا؛ ادبیات معاصر ایران (شعر) نشر روزگار، چ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۷. زرین کوب، حمید؛ چشم‌انداز شعر نو فارسی، توس، تهران، ۱۳۵۸.
۱۸. ساجدی، علی و اسماعیل محمدزاده، ادبیات فارسی، کلک معلم، چ اول، تهران، ۱۳۸۴.
۱۹. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، توس، تهران، ۱۳۵۹.
۲۰. طاهباز، سیروس؛ مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، انتشارات زمستان، تهران، ۱۳۷۱.
۲۱. کاخی، مرتضی؛ باغ بی‌برگی (یادنامه مهدی اخوان ثالث). نشر ناشران، تهران، ۱۳۳۰.
۲۲. لنگرودی، شمس؛ تاریخ تحلیلی شعر نو، نشر مرکز، چ اول، تهران، ۱۳۷۰.
۲۳. گروه مؤلفان...؛ ادبیات فارسی ۲، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر؛ چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر) جامی، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۷.